

نگرشی تحلیلی به آراء مفسران در آیه «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ»

سعید نمازی زادگان*

احمد آقائی زاده ترابی**

چکیده

مفسران از آغاز تاکنون، ذیل آیه ۸۴ سوره اسراء، در بیان معنای «شاکلته» مواضع چندی داشته‌اند؛ برخی آیه را بی‌نیاز از تفسیر دانسته‌اند اما بیشتر مفسران به اجمال برای «شاکله» معنای ای چون: نیت، خُلق و خوی، عادت، دین و مذهب، ذات و طبیعت را مطرح کرده‌اند ولی توضیح بیشتری نداده‌اند و فقط در تفاسیر قرن ۱۴ به پیام‌های اعتقادی و ابعاد انسان شناختی «شاکله» توجه اندکی شده است. بیشتر تفاسیر عامه در تفسیر «شاکله» به اقوال پیشینیان اکتفا کرده و فاقد داوری و تحلیل است و اگر توضیحی داده شده است، بیان آنان موهم جبر بوده است. چنان‌که بیشتر مفسران امامیه نیز تا اواخر قرن ۱۴ همانند بقیه تفاسیر، به اجمال از کنار آیه گذشته‌اند، ولی آنان با الهام از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر «شاکله» از اندیشه جبر مطلق مصون مانده‌اند. نخستین تفسیری که در قرن ۱۴ به اهمیت بحث شاکله توجه کافی کرده و به تفصیل، شبهه جبر را از حریم آیه زدوده و تأثیر جدی در اندیشه مفسران پس از خود داشته، تفسیر *المیزان* است، هر چند این تحوّل به تفاسیر عامه راه نیافته است.

واژگان کلیدی

آیه ۸۴ اسراء، شاکله، شخصیت انسان، جبر و اختیار.

*. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران. namazis@mums.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

aghaeezadeha@mums.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۱

طرح مسئله

در آیه ۸۴ سوره اسراء، قرآن مبنای رفتار آدمیان و علت انتخاب‌های انسان را وجود واقعیتهای تحت‌عنوان «شاکله» دانسته و فرموده است: «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» یعنی هر انسان بر اساس شاکله‌ای که دارد، رفتار می‌کند؛ این آیه که زیرساخت رفتار انسان، از منظر قرآن را نشان می‌دهد، از نظر رفتارشناسی انسان، بسیار مهم و کلیدی است! با وجود این، موضوع «شاکله» آن‌گونه که باید، تاکنون مورد بحث و ژرفنگری قرآن‌پژوهان واقع نشده است! و نیازمند مطالعه بیشتر است و یکی از روش‌های مناسب بلکه ضروری برای چنین مطالعه‌ای، بررسی دیدگاه مفسران طی ۱۵ قرن گذشته است.

اهمیت و ضرورت این پژوهش

مطالعه تفاسیر از قرون نخستین تا قرن حاضر و نیز ترجمه‌های قرآن کریم به فارسی، که متأثر از تفاسیر است نشان می‌دهد که مفسران در فهم و بیان معنای آیه همسو نبوده‌اند بلکه دارای برداشت‌های متضادی بوده‌اند؛ برداشت‌هایی که به مباحث کلامی، اعتقادی و انسان‌شناسی متفاوت منتهی شده است! این پژوهش بر آراء مفسران تمرکز دارد اما قبل از طرح دیدگاه مفسران در تفسیر آیه، صرفاً به دو ترجمه از آیه اشاره می‌شود تا نشان داده شود که پژوهش در معنا و تفسیر «شاکله» تا چه اندازه اهمیت دارد.

۱. بگو که هرکس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد.^۱

۲. بگو: هرکس بر پایه خلق و خوی و عادات‌های اکتسابی خود عمل می‌کند.^۲

چنان‌که مشهود است در ترجمه نخست، «شاکله» از مقوله ذات و طبیعت انسان دانسته شده است که نوعی جبر و عدم اختیار را به ذهن مخاطب تداعی می‌کند! و در ترجمه دوم، مترجم برای اجتناب از القای جبر، شاکله را از جنس عادات اکتسابی انسان معرفی کرده است؛ البته این نگاه دوگانه و تعابیر ناهمسو، در متن تفاسیر فریقین نیز دیده می‌شود و همواره منشأ داوریه‌های اعتقادی و انسان‌شناسی متفاوت، بلکه متضاد بوده است و به اجمال باید گفت: برداشت نادرست از «شاکله» در این آیه، مستمسکی برای جبرگرایان و نیز منکران عدل و حکمت الهی بوده است! و در نتیجه، برخی مفاهیم و معتقدات مهم دینی؛ مانند: «هدفمندی خلقت انسان»، «ضرورت ارسال رسل» و «مسئولیت انسان‌ها در قبال رفتار خود» به چالش کشیده است!

۱. اسراء / ۸۴، ترجمه الهی قمشه‌ای.

۲. اسراء / ۸۴، ترجمه انصاریان.

سؤال اصلی پژوهش

سؤال اصلی پژوهش، این است که: از منظر مفسران قرآن مجید - از قرن نخست تا قرن حاضر - معنا و تفسیر «شاکله» چه بوده است؟ و کدام دیدگاه با مبانی قرآنی، حدیثی و عقلی سازگارتر است؟ پاسخ به این سؤال اصلی - به طور طبیعی - پاسخ به چند سؤال فرعی را به همراه داشته است؛ مانند اینکه چرا برخی مفسران به تفسیر «شاکله» نپرداخته‌اند؟ کدام تفاسیر از آیه، جبر رفتاری را نتیجه گرفته‌اند و کدام تفاسیر، اختیار انسان را مورد تأکید قرار داده‌اند؟ آیا روند تفسیر، ذیل آیه، طی پانزده قرن، روندی رو به تکامل بوده است؟

پیشینه این پژوهش

درباره واژه «شاکله» تا کنون چند پژوهش انجام شده است که تفاوت‌های جدی با این پژوهش دارد. برخی پژوهش‌ها، ضمن مفهوم‌یابی واژه «شاکله» بر پژوهش‌های بین رشته‌ای و رابطه آن با اصطلاح «شخصیت» در علوم دیگر، تمرکز داشته‌اند. به عنوان نمونه: روح‌الله محمدعلی نژاد عمران و مینا شمخی در مقاله «مقایسه تحلیلی شخصیت از دیدگاه روان‌شناسی با مفهوم شاکله در قرآن» مفهوم و عناصر شکل دهنده شاکله را در قرآن بررسی کرده و با مؤلفه‌های شخصیت در روان‌شناسی تطبیق کرده و نشان داده‌اند که بین شخصیت و شاکله تفاوت معناداری وجود دارد. شاکله معنایی اعم از شخصیت داشته و مؤلفه‌های دیگری همچون: خلق و خوی، نیت‌ها، نیازها، ساختارهای روحی، تعقل و رفتارها را نیز در برمی‌گیرد.

ابوالقاسم بشیری نیز در مطالعه‌ای با عنوان «ساختار شخصیت از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاوت نظام ساختاری شخصیت زن و مرد» مفاهیم ساختاری شخصیت از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی را بررسی کرده و نشان داده است که زن و مرد از نظر ساخت روانی اولیه ویژگی‌های فطری مشترکی دارند، اما از نظر ساخت روانی ثانویه که نتیجه تعامل فطرت با عوامل محیطی است، دارای دو نظام ساختاری متفاوتند؛ به گونه‌ای که هم در بعد زیستی و هم در بعد روان‌شناختی بین آنها تفاوت ادراکی، عاطفی و کنشی وجود دارد.

برخی دیگر از پژوهش‌ها، ارتباط مفهوم شاکله با موضوع اخلاق و افعال انسان را تبیین کرده‌اند. محسن ایزدی در مقاله «حل مسئله شکاف بین علم و عمل اخلاقی از طریق آموزه قرآنی «شاکله» با تأکید بر اخلاق کاربردی» درصدد ارائه راه‌حل مسئله «شکاف بین نظر و عمل اخلاقی» است و بیان می‌کند که شاکله انسان محصول خصلت‌های ژنتیکی، تربیت و محیط زندگی است که به عادت و ملکه تبدیل شده و بیشترین تأثیر را بر نحوه عملکرد انسان دارد.

فرشته قبادی و قاسم درزی در مطالعه‌ای به «سیر تحول معنایی انگاره «شاکله» در گستره تفاسیر، دوره پیدایش و کلاسیک» پرداخته و با بیان اینکه مفسران در طول تاریخ تفسیر، نظرات مختلفی را پیرامون معنای آن مطرح کرده‌اند؛ اما به شکل خاص تنها دو دوره: پیدایش (دوران پیامبر و ائمه) و کلاسیک (از نیمه دوم قرن سوم تا ششم) را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در دوره پیدایش، عموماً نظرات مفسران مجمل و بسیط است. اما در دوره کلاسیک، روش‌های مختلفی مانند استفاده از روایات و پیش‌فرض‌های کلامی، عرفانی و ادبی برای تبیین معنای شاکله قابل مشاهده است. این پژوهش گرچه با مطالعه حاضر اشتراک‌هایی دارد اما افزون بر تفاوت رویکرد و محتوا، فقط به آراء مفسران تا قرن ششم پرداخته است.

روش پژوهش

مطالعه نگارندگان در این پژوهش، به گونه تحقیقات بنیادی نظری است؛ زیرا ابتدا داده‌ها و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، به عبارت دیگر در این پژوهش، تلاش شده تا همه تفاسیر موجود و در دسترس را از قرن نخست تا قرن حاضر - ذیل آیه مورد بحث - به ترتیب قرن‌ها مطالعه گردد تا معنا و تفسیر «شاکله» بر اساس آراء مفسران شناسایی و مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و با اینکه دیدگاه همه تفاسیر شناسایی شده است، در فرایند تدوین این مقاله، به منظور پرهیز از تطویل، صرفاً به آراء مفسرانی اشاره شده است که دیدگاه جدیدی در تفسیر آیه ارائه کرده‌اند.

مفهوم «شاکله» در لغت

«شاکله» در اصل به معنای بستن پای ستور و مقید ساختن آنها است؛ «شکلتُ الدَّابَّة» یعنی؛ پای چارپا را بستم. همچنین «شیکال» ریسمانی است که پای ستور را با آن مهار کنند و مقید سازند.^۱ این واژه در دو معنای دیگر نیز به کار رفته است که آن دو نیز به نوعی، مستلزم ایجاد قید و محدودیت است:

۱. «شکل» به معنای حدّ و مرز سطح یک جسم، که تشکیل دهنده اشکال هندسی است؛ مانند: دایره، مثلث و مربع چه اینکه این حدود و اضلاع، ابعاد جسم را محدود می‌سازند.
۲. «شکل» به معنای حالت کلی و هیئت پدیدآمده از مجموع حدود و اضلاع یک جسم است؛ چنان که چهره یک انسان مرکب از چشم، ابرو، دهان و بینی با ابعاد خاص ویژگی‌های فردی او را تشکیل

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۲.

می‌دهد و انسان با این ویژگی‌ها قابل شناسایی می‌شود.^۱

واژه «شَکَل» در گذر زمان، از معنای (بستن پای ستور) به معنای (اعراب‌گذاری کلمات) ارتقا یافته و پس از «شَکَلْتُ الدَّابَّةَ»، به تدریج اصطلاح «شَکَلْتُ الْکِتَابَ» نیز به کار رفته است؛ بدین معنا که کتاب را اعراب‌گذاری کردم تا از آن پس، واژه‌ها مقید به حرکت‌ها و معانی خاصی شوند که برای آنها تعیین شده است.^۲ در نهایت گفته‌اند: «شَکَلَتِ الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا» یعنی زن، موهای خود دو رشته کرد و بافت و به آنها فرم داد.^۳ در این کاربرد نیز معنای مقید ساختن و جهت دادن مشهود است.

در مرحله بعد، معنای «شَکَل» و «شاکله» از مرز اجسام و صورت‌های مادی عبور کرده و به ساحت سیرت‌ها راه یافته است، چنان‌که لغت‌پژوهان قرآنی گفته‌اند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الصُّورَةُ مَعَ التَّوَجُّهِ إِلَى خُصُوصِيَّاتِهَا وَ هَذَا الْمَعْنَى فِي كُلِّ شَيْءٍ بِحَسَبِهِ، مَادِّيَّةٌ أَوْ مَعْنَوِيَّةٌ».^۴ یعنی؛ «شاکله» افزون بر صورت و شکل ظاهری و جسمانی هر انسان، شامل سیرت - شکل درونی و ساختارذهنی، اعتقادی و اخلاقی - هر فرد می‌شود که «شخصیت واقعی؛ زیبا یا زشت او» را شکل می‌دهد و به تصمیم‌ها و موضع‌گیری‌های او جهت می‌بخشد.

با رهیافت واژه «شاکله» به حیطة امور ارزشی و فرهنگی، «شاکله» در لغت به معنای ناحیه، راه، روش، مذهب، خلق و خو نیز به کار رفته است؛^۵ «طریق ذو شواکل» یعنی راه اصلی که دارای انشعاب‌های فرعی متعدد است.

مفهوم «شاکله» در تفاسیر

پس از آگاهی از معنای لغوی «شاکله» باید تفسیر آیه را با توجه به معنایی که مفسران، به ترتیب هر قرن برای «شاکله» ارائه کرده‌اند، مورد بررسی و داوری قرار داد؛ زیرا فهم معنای لغوی «شاکله» اگر چه ضروری است ولی به تنهایی پاسخ‌گوی شبهات کلامی و دغدغه‌های تفسیری نیست!

دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

با بررسی دو یا سه روایتی که در منابع تفسیری از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است، معلوم می‌شود که آنان

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۲.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۴. مصطفوی، التحقيق، ج ۶، ص ۱۳۱.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ص ۳۵۷.

«شاکله» را به معنای «نیت» دانسته‌اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ «قُلْ كُلُّ
يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: نیت از عمل بهتر و مهم‌تر است و حتی باید گفت نیت همان عمل است؛ امام آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» را تلاوت کرد و فرمود: «عَلَى شَاكِلَتِهِ» یعنی؛ براساس نیتش.

حدیث دیگر:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْخُلُودِ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَالَ: إِيمًا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ
كَانَتْ فِي الدُّنْيَا - أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا، وَ إِيمًا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ
لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا - أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا، فَيَالْتِيَاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ:
ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»، قَالَ: عَلَى نِيَّتِهِ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: آنان که در دوزخ برای همیشه می‌مانند، علتش این است که مصمم بودند تا همیشه، خدا را نافرمانی کنند و آنان که در بهشتند، جاودان خواهند بود؛ زیرا نیتشان در دنیا این بود که تا هر زمان زنده بمانند، بر اطاعت و بندگی خدا پایدار باشند، پس هر یک به‌خاطر نیتشان، در بهشت یا دوزخ ابدی خواهند بود! سپس امام آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» را تلاوت کرد و فرمود: یعنی براساس نیتشان.

برخی از مفسران متأخر گفته‌اند از جمله قرآینی که در متن آیه وجود دارد و نشان می‌دهد که «شاکله» می‌تواند به معنای «نیت» باشد، این است که نیت امری پنهان و درونی است و جز خود انسان، فقط خدا از آن آگاه است: «فَرِيكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» یعنی خدا آگاه‌تر است که چه کسی راهش هدایت‌مندتر است و نیت و انگیزه برتری دارد.^۳

تفسیر صحابه و تابعان

دیدگاه صحابه و تابعان بر اساس آنچه منابع تفسیری ادوار بعد ثبت کرده‌اند، بدین قرار است:

- ابن عباس (ق: ۶۸): «عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ اي على ناحيته»؛ شاکله به معنای جهت‌گیری و گرایش است.^۴ نیز

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۸۵؛ عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. مغنیه، التفسیر المبین، ج ۵، ص ۷۸.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

از او نیز نقل شده است: «عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ ای علی طریقه و سنته التي اعتادها» شاکله به معنای روش و سنتی که فرد بدان عادت کرده است.^۱

- سعید بن جبیر (۹۵ ق): «علی شاکلته؛ ای علی ناحیته».^۲

- مجاهد (۱۰۴ ق): «علی شاکلته» یعنی؛ «علی ناحیته، علی طبیعته و علی حدته» شاکله به معنای سوگیری، طبیعت و سرشت.^۳

- حسن بصری (۱۱۰ ق): «علی شاکلته» یعنی؛ «علی نیته».^۴

- قتاده (۱۱۷ ق): «علی شاکلته؛ ای علی ناحیته و ما ینوی» شاکله انسان به معنای سوگیری و منویات اوست.^۵ از او «علی نیته» نیز نقل شده است.^۶

- کلبی (۱۴۶ ق): «علی شاکلته؛ ای علی ناحیته و منهجه و حدیثه و أمره الذي هو علیه» شاکله انسان به معنای سوگیری، روش، سخن و باور و برنامه‌ای که بر آن مداومت دارد.^۷

- فراء (۲۰۳ ق): «علی شاکلته؛ ای علی طریقه التي جبل علیها» شاکلته یعنی؛ روشی که انسان بر آن سرشته شده است.^۸ نیز گفته شده است که منظور از شاکله «ما هو أشکل بالصواب و أولی بالحق عنده» یعنی؛ آن چیزی است که از نظر فرد، درست‌تر و نزدیک‌تر به حق می‌نماید.^۹ افزون بر این از او نقل شده است که شاکله به معنای: «النّاحیه و الجدیله و الطّریقّه» یعنی سوگیری، بافت درونی و روش انسان است.^{۱۰}

- زجاج (۳۱۰ ق): «و قیل علی ما هو أشکل بالصواب و أولی بالحق عنده»^{۱۱} و از او نقل شده است: «علی طریقه و علی مذهبه».^{۱۲}

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۳.

۲. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۳، ص ۵۰.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

۴. ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۱۲۹.

۵. تیمی، تفسیر یحیی بن سلام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶. ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۱۲۹.

۷. سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۲۶.

۸. ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۱۲۹.

۹. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۳.

۱۰. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۳، ص ۵۰.

۱۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۳.

۱۲. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۳، ص ۵۰.

- قتی: «علی شاکلته» را به معنای «علی خلیفته و طبیعت» دانسته است؛ یعنی: خلق و خو و سرشت فرد.^۱

- ابوبکر گفته است: «شاکلته» عبارت است از: «ما یشاکله و یلیق به و یشبهه» یعنی آن چیزی است که لایق اوست و به وی شباهت دارد.^۲

- ابن عطاء: «علی ما قسم الله فی سرّه» یعنی شاکله هر انسان، همان چیزی است که خداوند در نهاد او به ودیعت نهاده است.^۳

آراء مفسران قرن ۱ تا ۵

- تفسیر مقاتل بن سلیمان مربوط به قرن دوم، درباره «کل يعمل علی شاکلته» گفته است «کل» شامل همه افراد نیکوکار و بدکار است و «علی شاکلته» به معنای «علی جدیله التي هو علیها» است.^۴ اهل لغت «جدیله» را به معنای قبیله، ایل و ناحیه دانسته‌اند^۵ و ظاهراً استفاده از واژه «جدیله» در تفسیر آیه، ناظر به این معنا باشد که محیط تربیتی و اجتماعی هر فرد، ذهن و عمل وی را شکل می‌دهد و می‌سازد و به منزله راه و روشی است که اندیشه و رفتار او را جهت می‌دهد.

- تفسیر قمی، از تفاسیر قرن سوم با تکیه بر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام «شاکله» را به معنای «نیت» دانسته است.^۶ این تفسیر نظر خود را به روایتی مستند کرده است که در آن به آیه «کل يعمل علی شاکلته» اشاره‌ای نشده است و نمی‌توان مطمئن بود که آن حدیث ناظر به تفسیر «شاکله» باشد، هر چند در تفاسیر روایی دیگر، شاهد روایاتی هستیم که در آن «شاکله» به معنای «نیت» آمده و به آیه نیز استناد شده است، مثل احادیثی که ذیل دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام آوردیم.

- معانی القرآن، در همین قرن «شاکلته» را به معنای «ناحیه» دانسته و گفته است: شاکله و ناحیه به معنای «طریقه و جدیله» است.^۷

- تفسیر غریب القرآن، از تفاسیر متعلق به قرن سوم، گفته است: «شاکلته» به معنای «خلیفته» و

۱. سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۷، ص ۱۰۴.

۲. ابن عربی، احکام القرآن، ج ۵، ص ۳۳.

۳. سلمی، حقائق التفسیر، ص ۱۱۹.

۴. بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۴۷.

۵. جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، ص ۱۶۵۴.

۶. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶.

۷. فراء، معانی القرآن، ج ۲، ص ۱۳۰.

نگرشی تحلیلی به آراء مفسران در آیه «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» □ ۱۵

«طبیعت» است.^۱ بقیه تفاسیر این قرن معمولاً به یک یا چند تفسیر از تفاسیر پیشین اشاره کرده‌اند و به ندرت افزوده‌ای در آنها دیده می‌شود؛ مانند تفسیر یحیی بن سلام^۲ که با اندکی افزوده بر آراء پیشینیان، از فتاده نقل کرده و گفته است که معنای «نیت» و «ناحیته» این است: «المؤمن علی ایمانه و الکافر علی کفره»؛ یعنی خود ایمان و کفر همان شاکله است.

- **تفسیر طبری** در قرن چهارم تقریباً به همه وجوه معنایی پیشین، اشاره کرده و گفته است «علی شاکلته» به معنای «علی ناحیته و طریقه» است و از مجاهد «علی ناحیته و علی طبیعت» علی حدته نقل شده، چنان که از فتاده «علی ناحیته و علی ما ینوی» را روایت کرده‌اند و دیگرانی هم گفته‌اند: شاکله به معنای «دین» است.^۳

- **تفسیر عیاشی**، از تفاسیر شیعی قرن چهارم با اتکا بر احادیث اهل بیت علیهم السلام؛ مانند **تفسیر قمی**، شاکله را به معنای نیت دانسته، ولی مستندات روایی جدیدی را مطرح کرده است که می‌تواند در فهم مقصود از «شاکله» مفید باشد، او می‌نویسد: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا اقامه نماز برای یک مسلمان، در «کلیسای مسیحیان» و «کنیسه یهودیان» جایز است؟ امام در پاسخ فرمود:

برای شما اقامه نماز در این مکان‌ها جایز است، حتی اگر آنان نیز در آنجا نماز و عبادت خود را به جا آورند، شما به قبله خود نماز بگذارید و به قبله و روش آنان کاری نداشته باشید! مگر در قرآن نخوانده‌اید: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» هرکس بر شاکله خود عمل می‌کند!^۴

در این حدیث، گرچه به صراحت معنای نیت برای شاکله بیان نشده است، ولی از سیاق آن استفاده می‌شود که منظور همان نیت و اعتقاد است، هرچند به معنای «دین» نیز می‌تواند باشد.

- در **تفسیر بحر العلوم**، از تفاسیر قرن چهارم افزون بر بعضی آراء پیشین با نقلی از «کلبی» مواجهیم که در معنای شاکله گفته است: «علی ناحیته و منهاجه و حدیثه و امره الذی هو علیه»^۵ تعبیر «راه، روش، سخن و باور» به عنوان معنای شاکله در تفاسیر پیشین نیامده است.

- **تفسیر کبیر طبرانی** در بیان معنای شاکله نوشته است: «أی علی طبعه الذی جبل علیه و قیل: علی

۱. ابن قتیبه، غریب القرآن، ص ۲۲۱.

۲. تیمی، تفسیر یحیی بن سلام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

۴. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. سمرقندی، بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۲۶.

عادت‌ه‌ی الّتی ألفها^۱ یعنی؛ شاکله به معنای طبع آدمی است که بر آن سرشته شده است یا چنان‌که گفته شده، به معنای عادت‌هایی است که انسان با آن، الفت گرفته است، همچنین «شاکلته» را به معنای «فته» نیز گفته‌اند؛ زیرا انسان‌ها معمولاً وابسته به جمع و گروه فکری و اعتقادی خود هستند و رفتارشان تحت تأثیر آنها است.

این تفسیر برای «شاکله» نخست «جلیّ بودن = ذاتی بودن» را مطرح کرده و ترجیح داده است و به عنوان نظری که گفته‌اند معنای «عادت بودن = اکتسابی بودن = ثانوی بودن» را یاد کرده است!

- صاحب **تأویلات أهل السنة** می‌نویسد: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» در مقام پاسخ به این پرسش است که چرا وقتی قرآن نازل می‌شود، مردم از خود عکس‌العمل‌های متضادی نشان می‌دهند؟ برخی شفا می‌یابند و بعضی زیانکار می‌شوند؟ خداوند در پاسخ فرموده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» یعنی این عکس‌العمل‌های متفاوت و متناقض از سوی مردم، بی‌سبب نیست بلکه ریشه در دین و طریقت آنان دارد و گرایش‌ها و ذهنیت‌های آنان باعث برداشت‌های متفاوت می‌شود و پیامبر و اهل ایمان نباید از همگان انتظار ایمان داشته باشند! بنابراین، مفاد جمله «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» مفاد جمله «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ»^۲ خواهد بود.^۳

از مطالب این تفسیر، به اجمال - و نه به صراحت - می‌توان استفاده کرد که شفایابی برخی از قرآن یا زیانکاری برخی دیگر، ریشه در عوامل جبری ندارد بلکه تابع این است که انسان‌ها، به اختیار خود راه کفر یا ایمان را برگزیده باشند.

- در تفسیر **احکام القرآن** نیز دو معنا برای شاکله مطرح شده است: طبیعت و عادت، ولی نظریه «عادت» را که امری اکتسابی و غیر جبری است تقویت کرده و توضیح داده است که هدف آیه برحذر داشتن اهل ایمان از انس گرفتن با عادات ناپسند است، عاداتی که انسان را به رفتار کافرانه سوق می‌دهد!^۴

این تفسیر بدون مطرح کردن دوگانه جبر و اختیار، در توضیح «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» گفته است: انسان‌های صالح، اعمالی نیک و شبیه خودشان انجام می‌دهند و انسان‌های ناصالح، اعمالی ناپسند از خود بروز می‌دهند نظیر معنایی که در حدیث آمده است که حضرت عیسی علیه السلام از گذرگاهی می‌گذشت، گروهی با وی بدزبانی کردند! ولی عیسی علیه السلام پاسخی نیکو به آنان داد، و چون از دلیل رفتارشان پرسیدند گفت:

۱. طبرانی، **التفسیر الکبیر**، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲. کافرون / ۶.

۳. ماتریدی، **تأویلات أهل السنة**، ج ۷، ص ۱۰۳.

۴. ابن عربی، **احکام القرآن**، ج ۵، ص ۳۳.

«إِنَّمَا يُنْفِقُ كُلُّ إِنْسَانٍ مَّا عِنْدَهُ» هر انسان، همواره چیزی را نثار دیگران می‌کند که اندوخته خود او است.^۱
- تفسیر **التبیین فی تفسیر القرآن** از تفاسیر قرن پنجم گفته است: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ أَي عَلَى طَرِيقَتِهِ الَّتِي تَشَاكُلُ أَخْلَاقَهُ»^۲ یعنی رفتار هر فردی، شبیه اخلاق اوست.

- تفسیر **تعلیمی** نوشته است که گفته‌اند: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ أَي عَلَى سَبِيلِهِ الَّذِي اخْتَارَهُ لِنَفْسِهِ»^۳ یعنی؛ هر کس بر اساس راهی که برای خود انتخاب کرده است، عمل می‌کند.

- تفسیر **لطائف الإشارات** عبارات ادبی و متنوعی آورده است که برخی سازگار با اختیار است؛ مانند: «كُلُّ يَتَرَشَّحُ بِمُودَعِ بَاطِنِهِ»؛ یعنی از کوزه همان برون تراود که در اوست! و بعضی موهم جبر است؛ مانند: «مَنْ عَجَنَتْ بِمَاءِ الشَّقْوَةِ طِينَتَهُ، وَ طَبَعَتْ عَلَى النُّكْرَةِ جِبَلَّتَهُ لَا تَسْمَحُ بِالتَّوْحِيدِ قَرِيحَتَهُ، وَ لَا تَنْطِقُ بِالتَّوْحِيدِ عِبَارَتَهُ»؛ یعنی کسی که سرشت او با آب شقاوت عجین شده و طبیعتش بر زشتی بنیان یافته باشد، قریحه و استعداد پذیرش توحید را نخواهد داشت و زبانش به یگانگی خدا گویا نخواهد شد!^۴

- **تلخیص البیان** از تفاسیر قرن پنجم نیز «شاکله» را به معنای «دلیل و نشانه» دانسته و گفته است: «فَكَأَنَّهُ تَعَالَى قَالَ: كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى الدَّلَالَةِ الَّتِي نَصَبَتْ لِاسْتِدْلَالِهِ، وَ الْأَمْرَةَ الَّتِي رَفَعَتْ لِاهْتِدَائِهِ»؛ یعنی هر فرد بر اساس دلالت‌هایی که برای راهنمایی او نصب شده و نشانه‌هایی که برای هدایت او بالا رفته است، عمل می‌کند.^۵

- در قرن پنجم **حقائق التفسیر** با استناد به روایت نبوی، دیدگاهی را مطرح کرده است که متناسب نظریه جبرگرایان است، وی می‌نویسد: «قال ابن عطاء: علی ما قسم الله في سره. لان النبي ﷺ قال: اعملوا، فكل ميسر لما خلق له»^۶ ابن عطاء گفته است: هر انسان بر اساس آنچه خدا در نهاد او به ودیعت گذاشته است، عمل می‌کند چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: عمل کنید! زیرا هر کس برای کاری آفریده شده است و همان کار برای او میسر و مقدور است.

- در همین قرن، تفسیر دیگری تصریح کرده است: «و في الآية ردّ علی القدرية» یعنی این آیه ردّ دیدگاه قدریه و منکران جبر است!^۷

۱. همان.

۲. طوسی، **التبیین**، ج ۶ ص ۵۱۴.

۳. تعلیمی نیشابوری، **الکشف و البیان**، ج ۶ ص ۱۲۹.

۴. قشیری، **لطائف الإشارات**، ج ۲، ص ۳۶۷.

۵. سید رضی، **تلخیص البیان**، ص ۲۰۴.

۶. سلمی، **حقائق التفسیر**، ص ۱۱۹.

۷. جرجانی، **درج الدرر**، ج ۲، ص ۲۲۵.

نگاهی تحلیلی به آراء مفسران پنج قرن نخست

یک. در تفاسیر صحابه و تابعان برای «شاکلته» حدود ۱۷ معنا شناسایی شد.
 - برخی از آن معانی، ظهور در اختیاری بودن گرایش‌های انسان دارد؛ مانند: «علی نیته»، «و ما ینوی»،
 «سنته التي اعتادها»، «ما هو أشکل بالصواب و أولی بالحق عنده»، «علی مذهبه»، «ما یشاکله و ینلیق به
 و یشبهه».

- برخی دیگر، ظهور در جبری بودن رفتار مبتنی بر شاکله انسان دارد؛ مانند: «علی طبیعتہ و علی
 طریقہ التي جبل علیها»، «علی خلیقته و طبیعتہ»، «علی ما قسم اللہ فی سرّہ».
 - تعدادی هم، جبر یا اختیار را می‌تواند پذیرا باشد؛ مانند: «ناحیتہ، طریقتہ، حدتہ، أمرہ الذی هو علیہ،
 حدیثہ، منہاجہ و جدیلته»

با این حال، نمی‌توان دیدگاه جبر یا اختیار را در تفسیر «شاکله» به صحابه و تابعان، نسبت داد؛ زیرا
 نمی‌توان مطمئن بود که آنان اساساً توجهی به مقوله جبر و اختیار داشته‌اند و پیامدهای تفسیری و کلامی
 هر معنا را در نظر گرفته‌اند!

دو. مطالعه تفصیلی آراء مفسران تا قرن پنجم حکایت از آن دارد که مفسران تا قرن چهارم، معمولاً
 به نقل آراء صحابه و تابعان بسنده کرده‌اند و ذهنشان معطوف به مقوله «جبر و اختیار» نبوده است؛
 از این رو هیچ تلاشی برای اثبات یکی و نفی دیگری از خود نشان نداده‌اند! و نهایت همّت آنان، تبیین
 معنای لغوی این کلمه و نیز هم‌خوانی آن با سیاق آیات بوده است! هر چند بعضی از تفاسیر حتی نگران
 هم‌خوانی معنا با سیاق آیه هم نبوده‌اند تا ببینند «قل کل یعمل علی شاکلته» در صدد بیان چه پیام جدید
 و خاصی بوده و چه پرسشی را پاسخ داده است! حتی تفسیر جامع البیان طبری که معمولاً با نگاه
 جامع‌تر و نقادانه‌تری به آراء تفسیری عصر خود می‌پردازد و گاه احتمالات جدیدی را مطرح می‌کند، در
 این آیه تنها به نقل اقوال بسنده کرده است!

سه. نخستین تفسیری که برای نخستین بار، تفاوت و تمایز «جبلّی بودن شاکله» یا «اکتسابی بودن
 آن» را مورد توجه قرار داده است تفسیر کبیر طبرانی از تفاسیر قرن چهارم است! که آن هم بدون داوری
 صریح و بدون هیچ تذکر و توضیحی است! ولی از آن پس، برخی مفسران، به دو گانه «طبیعت، به عنوان
 امر ذاتی» یا «عادت، به عنوان امر اکتسابی» نگاهی افکنده‌اند. در تفاسیر قرن پنجم، رگه‌هایی از
 حساسیت کلامی مفسران، نسبت به جبری بودن یا اختیاری بودن مقوله «شاکله» را می‌توان شاهد بود؛
 مانند: تفسیر *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم* که با تعبیر «و فی الآیة ردّ علی القدریة» نشان داده
 است که در عصر او یا حداقل در محیط زندگی مفسر، دیدگاه جبرگرایان جوّ غالب بوده است.

آراء مفسران قرن ۶ تا قرن ۱۵

تفسیر **مجمع البیان** از تفاسیر قرن ششم با نگاهی به آراء تفسیری پیشین، گفته است: «و قال بعض أرباب اللسان هذه الآية أرجي آیه في كتاب الله لأن الأليق بكرمه سبحانه و جوده العفو عن عباده فهو يعمل به»؛ یعنی بعضی گفته‌اند این آیه امیدبخش‌ترین آیه قرآن کریم است؛ زیرا خدا اگر بنا باشد با شاکله خود که لایق ذات اوست با انسان‌ها رفتار کند، با کرامت و بخشش و گذشت رفتار خواهد کرد.^۱ ظاهراً سخن اهل لسان برای صاحب **مجمع البیان**، چندان مقبول نبوده است که آن را اولاً به اجمال آورده و ثانیاً به فردی ناشناس نسبت داده بعضی ارباب اللسان و ثالثاً سخنی در تأیید آن نیاورده است. هرچند برخی منابع تفسیری اهل سنت این سخن را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که گویی مورد تأیید پیامبر ﷺ بوده است؛ درحالی که این تأیید از متن منقول، استفاده نمی‌شود.

- در ادامه قرن ششم تفسیر **المحرر الوجيز** پس از تکرار برخی آراء پیشین، نظر ابن عباس و قتاده که «علی شاکلته» به معنای «علی ناحيته» است را از بقیه معانی بهتر دانسته است و این تفسیر دست کم، به خاطر اظهار نظر مفسر، درخور ستایش است، هرچند وی دلیل نظر خود را بیان نکرده و حتی توضیح نداده است که مقصود از «ناحیه» چیست!^۲

- **تفسیر بغوی**: «و قيل: علی السبيل الذی اختاره لنفسه» این تعبیر گرچه به اختیار اشاره دارد؛ اما مفسر در تأیید و تقویت آن سخنی ندارد!

- در یکی از تفاسیر ادبی و عرفانی قرن ششم با نوآوری و ابتکار ادبی و عرفانی ذیل «كُلُّ يَعْملُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ» آمده است: این آیه می‌گوید: هرکس آن کند که از او آید و از هرکس آن آید که سزاوار و شایسته آنست ... ای ابلیس، از آتش آن آید که کردی! و ای آدم از خاک آن زاید که دیدی: كُلُّ يَعْملُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ.^۳

گرچه بیان عرفانی این تفسیر، زیباست، ولی از نظر کلامی رسا نیست! زیرا ذات شیطان را ناچار از گناه و لعنت ابدی معرفی کرده و ذات انسان را مستحق عفو و بخشش الهی! باوری که موهم جبر است! - در هیچ‌یک از تفاسیر قرن هفتم نکته جدید یا توضیح و تبیینی افزون از تفاسیر پیشین، مشاهده نشد، گویی در این قرن تفسیر (دست‌کم در تفسیر این آیه) گرفتار رکود بوده است!

- در قرن هشتم تفسیر **أنوار التنزیل و أسرار التأویل** نوشته است: هر فردی چنان عمل می‌کند که

۱. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۶، ص ۶۷۳.

۲. ابن عطیه اندلسی، **المحرر الوجيز**، ج ۳، ص ۴۸۱.

۳. آموزگار، **خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید**، ج ۱، ص ۵۸۰.

شبيه حال او در هدايت و گمراهي است، يا شبيه جوهره روح او است و نيز احوالي كه تابع مزاج بدن اوست.^۱ امتياز اين تفسير بر تفاسير ديگر قرن هشتم آن است كه بر خلاف همه تفاسير پيشين، عنصر «مزاج» و «ويژگي هاي جسمي انسان» را دخيل در «شاكله» به عنوان منشأ تصميمها و گرايش هاي انسان، دانسته است يا دست كم احتمال دخيل بودن آن را مطرح کرده است.

- تفسير عرفاني **عرائس البيان** با مطرح كردن موضوع فطرت در تفسير «علي شاكليه» و نوشتن: «الفطرة، مختلفه على اختلاف المقامات» و نيز آوردن حديث نقل شده از پيامبر ﷺ: «اعملوا؛ فكلّ ميسر لما خلق له» تفسير و تأثير شاكله را به ديدگاه جبر، نزديك کرده است. هرچند عبارت او همچنان داراي ابهام است و رابطه ميان فطرت و مقامات روشن نيست!^۲

- تفسير **عرائب القرآن و رغائب الفرقان**، با مطرح كردن «تُشاكِلُ حاله الّتي جُبِلَ عَلَيْها» - خواسته يا ناخواسته - گرايش هاي رفتاري انسان را، جبلي و ذاتي معرفي کرده است و در توضيح «فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدِي سَبِيلاً» گفته است: چون خدا «رب» است، اقتضاي نوراني يا ظلماني هر نفس را مي داند چه قابيل به تفاوت ماهوي نفوس باشيم و چه نباشيم و چه عامل اختلاف نفوس را، تفاوت مزاج هاي جسماني بدانيم يا ندانيم!^۳ چنان كه مشهود است همه اين تعابير، موهم جبر است و نشاني از اراده و اختيار در آن پيدا نيست! به ويژه كه اين تفسير، شبهه علم ازلي و تخلف ناپذير الاهي و نقش آن در كار كرد و سرنوشت انسان را هم بر شبهات افزوده است.

- در قرن نهم تفسير **نظم الدرر في تناسب الآيات و السور** با آوردن «أى طريقته التي تشاكل ما طبعناه عليه من خير أو شر» نظريه جبر را به ذهن مخاطب تداعي کرده و با آوردن حديث منسوب به رسول خدا ﷺ ديدگاه جبر را تقويت نموده است: النبي ﷺ قال: «إذا سمعتم مجبل زال عن مكانه فصدقوا، و إذا سمعتم برجل تغير عن خلقه فلا تصدقوا به، فإنه يصير إلي ما جبل عليه»^۴ هر گاه شنديد كوهي از جايش كنده شده است، مي توانيد آن را تصديق كنيد ولي اگر شنديد فردي خلق و خويش تغيير يافته، نپذيريد؛ زيرا هر فردي به سمت ذاتيات خود حرکت مي كند!

- سيوطي در تفسير **الدر المثور**، نظريه حسن بصرى را نقل کرده كه گفته است شاكله همان «نيت» است.^۵

۱. بيضاوي، **أنوار التنزيل و أسرار التأويل**، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. بقلي، **عرائس البيان**، ج ۲، ص ۳۸۲.

۳. نيشابوري، **تفسير عرائب القرآن و رغائب الفرقان**، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴. بقاعي، **نظم الدرر**، ج ۴، ص ۴۱۹.

۵. سيوطي، **الدر المثور**، ج ۴، ص ۱۹۹.

نگرشی تحلیلی به آراء مفسران در آیه «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ» □ ۲۱

- در قرن ۱۰ **تفسیر منهج الصادقین** از تفاسیر امامیه نوشته است: هر کس، مطابق اعتقاد و صواب‌دید خود عمل می‌کند. او با طرح موضوع اعتقاد و صواب‌دید، شاکله را به اختیار نزدیک ساخته است.^۱

- در قرن ۱۲ **تفسیر روح البیان** گفته است: «علی شاکلته طریقه التي تشاکل حاله فی الهدی و الضلالة: هر کسی آن کند، که از او شاید، چنان که گفته‌اند: در زمین گر نیشکر ور خود نیست، ترجمان هر زمین نبت ویست»^۲ اما سخن او نشان نمی‌دهد که منظور وی از «زمین»، «فطرت و طینت خدا دادی انسان» است یا شرایطی است که خود آدمی برای نفس خویش رقم می‌زند!

- حاشیه قونوی، بر **تفسیر بیضاوی**، از تفاسیر قرن ۱۲ نخستین تفسیری است که ذیل آیه، به بررسی و تحلیل اقوال، پرداخته است، هرچند بخش زیادی از مطالب او نیز موهم جبر است به جز این جمله که مفید اختیار است: «مشایخ ما گفته‌اند؛ حقیقت ذات انسان، نه اقتضای سعادت دارد و نه اقتضای شقاوت، بلکه گرایش انسان به سعادت یا شقاوت، معلول عواملی خارج از ذات است!»^۳

- در قرن ۱۳ **تفسیر روح المعانی** با توضیح و تفصیل بیشتری در مقایسه با همه تفاسیر پیشین، به تفسیر آیه پرداخته و نوشته است: «كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ وَ الْمَعْرُضِ وَ الْمُقْبِلِ وَ الرَّاجِعِ وَ الْقَانِطِ يَعْْمَلُ عَمَلَهُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ اَي عَلٰى مَذْهَبِهِ وَ طَرِيقَتِهِ الَّتِي تَشَاكِلُ حَالَهُ وَ مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي نَفْسِ الْأَمْرِ وَ تَشَابَهِهِ فِي الْحَسَنِ وَ الْقَبِيحِ...» یعنی هر یک از مؤمن، کافر، حق‌گرا، حق‌گریز، امیدوار و ناامید، برطبق شاکله خود عمل می‌کند؛ یعنی بر طبق مذهب و راهی که متناسب با حال و هوای زیبا یا زشت باطن اوست، عمل می‌کند: «فَرَبُّكُمْ الَّذِي بِرَأْكُمْ مُتَخَالِفِينَ».

روح المعانی پس از عبارات فوق - که به نظر می‌رسد دیدگاه مقبول خود وی باشد - به دو دیدگاه متضاد اشاره کرده و گفته است:

۱. «و فسّر مجاهد الشاکلة بالطبیعة... لأن سلطان الطبيعة علی الإنسان ظاهر و هو ضابط له و قاهر» یعنی؛ مجاهد معنای شاکله را «طبیعت» دانسته ... زیرا سلطه طبیعت بر انسان غیرقابل انکار است و این طبیعت و سرشت انسان است که بر انسان قاهر است و وی را مقید به رفتار خاصی می‌کند.

۲. دیدگاه برخی فلاسفه اسلامی که در صدد همساز کردن شریعت با فلسفه بوده و گفته‌اند: ذات انسان به حسب فطرت اصلی خود، نه اقتضای طاعت دارد و نه اقتضای معصیت و این امور غیر ذاتی هستند که چونان بیماری، بر نفس و جان انسان عارض می‌شود و نفس را از اعتدال و سلامت دور

۱. کاشانی، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، ج ۵، ص ۳۰۰.

۲. بروسوی، **تفسیر روح البیان**، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳. قونوی، **حاشیه القونوی علی تفسیر بیضاوی**، ج ۱۱، ص ۵۷۷.

می‌سازد، چنان‌که در حدیث قدسی آمده است: «إني خلقت عبادي كلهم حنفاء و إنهم أتتهم الشياطين فاجتالتهن عن دينهم» خدا می‌فرماید: من همه بندگانم را، حق‌گرا آفریده‌ام ولی شیاطین [از انس و جن و هوا و هوس] بر آنها چیره می‌شوند و فطرت اصلی آنان را فاسد می‌کنند.

تفسیر *روح المعانی*، علی‌رغم طرح و توضیح دیدگاه‌ها، در داوری و جمع‌بندی نهایی بازهم گرفتار جبرگرایی شده و گفته است: اگر کسی تأمل و انصاف به خرج دهد، خواهد دانست که راهی برای گریز از شبهات فراوان نیست، مگر در پرتو پذیرش «استعداد ازلی» انسان - برای صالح بودن یا ناصالح بودن - همان استعداد ازلی که خدا علم به آن دارد و بر اساس آن ثواب می‌دهد یا عقاب می‌کند: «لثلا يلزم انقلاب العلم جهلا و هو من أعظم المستحيلات» اگر جز این باشد مستلزم آن خواهد بود که علم [الاهی] جهل شود! و این خود از بزرگ‌ترین محال‌ها است!^۱

- در قرن ۱۴ تفسیر *التحریر و التنویر* در بیان معنای شاکله نوشته است: شاکله؛ عبارت است از راه و روشی که یک فرد در زندگی خود بدان عادت کرده و با آن رشد یافته است.^۲ لازمه سخن ابن‌عاشور این است که؛ شاکله به امور ذاتی و جبری مربوط نیست، بلکه وابسته به سبک زندگی و عادات دیرپا است.

- در ادامه قرن ۱۴ تفسیر *مبین* نوشته است: انسان سه نوع ویژگی ذاتی دارد:

۱. غرایز مشترک میان همه افراد انسان مثل؛ حبّ و بغض و رضا و غضب که بدون استثناء در نوع انسان وجود دارد.

۲. ویژگی‌های مشترک با گروه خاصی از انسان‌ها مثل سخاوت و شجاعت که گروهی از انسان‌ها دارای این صفات هستند و گروهی دیگر دارای صفت بخل و ترس‌اند.

۳. ویژگی‌های مختص به یک فرد مانند خطوط سر انگشتان که نمی‌توان دو نفر را پیدا کرد که خطوط سر انگشت آنان همانند باشد و اکنون دانشمندان تجربی پی برده‌اند که در خون هر انسان ترکیبی از هورمون‌ها و عناصر وجود دارد که بخشی از آن مختص خود فرد است! و با توجه به نقش آنها در تصرفات و کارکردهای انسان، اگر چنین ادعایی درست باشد معنایش این است که دونفر نمی‌توان پیدا کرد که شاکله همسان داشته باشند بلکه هر فرد شاکله مختص خود را دارد.^۳

با این بیان، تفسیر *مبین* اهمیت شاکله و نقش عوامل مادی و فیزیولوژیک بدن انسان را در رفتار او نشان داده است اما به لوازم اعتقادی و کلامی این تفاوت‌های غیر ارادی، اشاره‌ای نکرده است.

۱. آلوسی، *روح المعانی*، ج ۸، ص ۱۴۴.

۲. ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱۴، ص ۱۵۲.

۳. مغنیه، *التفسیر المبین*، ج ۵، ص ۳۷۶.

- **زهرة التفاسیر** نوشته است: هر انسانی مطابق جهت‌گیری فکری و مذهبی که برای خود انتخاب کرده است، عمل می‌کند.^۱ این تفسیر صراحت در اختیاری بودن شاکله و جبری نبودن آن دارد ولی در این موضوع وارد نشده است که چه عناصری در شکل دادن به شاکله و روش و جهت‌گیری انسان مؤثرند؟

- برخی از تفاسیر قرن ۱۴ مانند **نفحات الرحمن** گفته‌اند عناصر مؤثر در شاکله به ترتیب عبارتند از: روح، طینت و قلب و نیت بنابراین اختلاف عمل‌ها ریشه در اختلاف نیت‌ها دارد و اختلاف نیت‌ها منبعث از اختلاف طینت‌هاست و اختلاف طینت‌ها، منشأ اختلاف ارواح است!^۲ از این سخن ممکن است این نتیجه گرفته شود که: چون ارواح، مخلوق خدا است و قابلیت نهفته در ارواح، ذاتی آنهاست پس حاصل نهایی ارواح که نیت و عمل است، نیز ذاتی و جبری انسان است.

- تفسیر **المیزان** از تفاسیر قرن ۱۵ در تبیین و توضیح معنای آیه و ارتباط آن با سیاق آیات و نیز رفع و دفع شبهات، در اوج تفاسیر پیش از خود قرار دارد و نشان می‌دهد که مفسر از یکسو اهمیت آیه را از منظر مباحث اعتقادی و انسان‌شناسی دریافته است و از سوی دیگر توجه داشته است که عبور سریع از آیه و اکتفا کردن به بیان معنای لغوی، چه مشکلاتی را از نظر فکری و انسان‌شناسی و خداشناسی می‌تواند در پی داشته باشد.

وی پس از بیان معنای لغوی «شاکله» و مرادف دانستن آن با «سجیه = خُلق و خوی» گفته است: آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته است؛ به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است، زیرا به تجربه ثابت شده است که:

الف) میان «ملکات نفسانی و احوال روح» و میان «اعمال بدنی» رابطه خاصی است، چنان‌که یک فرد شجاع وقتی با صحنه‌ای هول‌انگیز مواجه می‌شود، حرکاتی که از خود بروز می‌دهد، غیر از حرکات یک فرد ترسو است و همچنین اعمال یک فرد سخاوتمند کریم با اعمال یک مرد بخیل و لئیم یکسان نیست.

ب) ثابت شده که میان «صفات درونی» و «بینه بدنی انسان» نیز ارتباط خاصی وجود دارد، برخی مزاج‌ها خیلی زود عصبانی می‌شوند و به فکر انتقام می‌افتند و بعضی دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آنها زود فوران می‌کند، و آنان را بی‌طاقت می‌سازد، و به همین منوال سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاج‌ها، انعقادش در بعضی‌ها خیلی سریع است و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام است.

اما مهم این است که خواهش و تقاضای هیچ‌یک از این مزاج‌ها، از حد اقتضاء تجاوز نمی‌کند! به این معنا که خُلق و خوی هر فرد، او را مجبور به انجام کاری نمی‌کند، و از او سلب اختیار نمی‌کند، چه اینکه

۱. ابوزهره، **زهرة التفاسیر**، ج ۸، ص ۴۴۴.

۲. نهاوندی، **نفحات الرحمن**، ج ۴، ص ۸۲.

صفات درونی و سجایای اخلاقی انسان، اگر جبرآفرین باشد و علت تامه اعمال به حساب آید، با فطری بودن دین و حق طلبی ذاتی انسان که در آیه: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» و نیز آیه: «تُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَةً» مطرح شده است، سازگار نخواهد بود!؛ زیرا معنا ندارد که فطرت آدمی او را به سوی دین حق و سنت اعتدل دعوت کند ولی خلقت او وی را به سوی شر و فساد و انحراف از اعتدال فرا خواند، آن هم به نحو علیت تامه که قابل تخلف نباشد! پس اگر بعضی گفته‌اند: سعادت و شقاوت، دو امر ذاتی است و هرگز از ذات تخلف نمی‌پذیرد، حرف غلطی است؛ زیرا ارسال رسل و انزال کتب و انذار و تبشیر و اتمام حجت، زمانی معنا دارد که انسان دارای اختیار باشد و به حکم ازلی، مجبور به شقاوت نباشد!^۱

- **تفسیر نمونه** نیز گفته است: مؤمنانی که از آیات قرآن، شفا دریافت می‌کنند و ظالمانی که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، همه اینها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است.^۲

- **من وحی القرآن** از تفاسیر قرن ۱۵ معتقد است که عمل هر انسان در عین داشتن اختیار و امکان انتخاب، نشان‌دهنده چهره باطنی، افکار، ادراکات، تمایلات و وابستگی‌های اوست.^۳

- **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، نوشته است: اسباب و مقتضیات افعال و عادات، بسیار است: ۱. نطفه که اگر پاک باشد توفیق اعمال خیر پیدا می‌کند و اگر خراب باشد اعمال شر؛ ۲. لقمه حرام؛ ۳. پدر و مادر و استاد و معلم؛ ۴. رفقاء؛ ۵. اخلاق حسنه؛ ۶. عادات؛ ۷. هفتم دوره و زمان و مملکت؛ اما تمام اینها به نحو اقتضاء است و علیت ندارد و قابل تغییر هست.^۴

جمع‌بندی و تحلیل دیدگاه مفسران از قرن ۶ تا ۱۵

۱. بیشتر تفاسیر قرن ۶ تا ۱۴ مانند اکثر تفاسیر پنج قرن نخست، به بیان معنای لغوی شاکله بسنده کرده و به اهمیت و حساسیت آیه و نقش آن در انسان‌شناسی و مباحث کلامی توجهی نداشته‌اند.
 ۲. تفاسیر معمولاً به نقل اقوال پرداخته و کمتر قولی را برگزیده یا ترجیح داده‌اند.
 ۳. ویژگی مشترک بیشتر تفاسیر عامه در تفسیر آیه شاکله، عدم داوری و تحلیل و تکرار اقوال پیشین و اگر در موارد بسیار معدودی هم توضیحی داده باشند، تعابیرشان - خواسته یا ناخواسته - موهم دیدگاه جبر است!

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۹۵ - ۱۸۹.

۲. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

۳. فضل‌الله، *تفسیر من وحی القرآن*، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

۴. طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۲۹۹.

در میان این تفاسیر، چند تفسیر را باید متمایز دانست:

یک. تفسیر *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم* از تفاسیر قرن ۵ که گفته است «و فی الآیة ردّ علی القدریة» یعنی؛ رسماً دیدگاه اختیار را به استناد آیه ردّ کرده است.

دو. *أنوار التنزیل و أسرار التأویل* از تفاسیر قرن ۸ که برخلاف همه تفاسیر پیش از خود، نخستین تفسیری است که عنصر «مزاج» و «ویژگی‌های جسمی انسان» را در «شاکله» دخیل دانسته است.

سه. *غرائب القرآن و رغائب الفرقان* نیز از تفاسیر قرن ۸ افزون بر شبهه «شاکله»، شبهه «نقش علم ازلی و تخلف‌ناپذیر الاهی، در سرنوشت محتوم انسان» را هم بر شبهات افزوده است!

۴. بیشتر تفاسیر امامیه نیز تا اواخر قرن ۱۴ همانند بقیه تفاسیر، به اجمال از کنار آیه گذشته‌اند، هرچند با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام و موضع روشن و بی‌ابهام آنان در نفی جبر مطلق و ناسازگاری دیدگاه جبر با عدل و حکمت و رحمت الاهی و ارسال رسل و انذار و تبشیر، شاکله را به‌گونه‌ای معنا کرده‌اند که موهم جبر نباشد.

۵. نخستین تفسیری که در قرن ۱۵ هم به اهمیت بحث شاکله در مباحث کلامی و توحیدی توجه کافی کرده و هم به تفصیل و با صراحت، شبهه جبر را از حریم آیه زدوده، تفسیر *المیزان* است.

۶. مقایسه تفاسیر متعددی که پس از *المیزان* نگاشته شده است، با تفاسیر قبل از آن نشان می‌دهد که این تفسیر، نقش جدی و سازنده در اندیشه مفسران پس از وی داشته است، هرچند این تحوّل را در تفاسیر عامّه شاهد نیستیم و دلیل آن یا مواضع کلامی سلفیان و گرایش آنان به دیدگاه جبر است و یا عدم بهره‌وری آنان از تفاسیر امامیه است!

۷. تفسیر *المیزان*، «سجیه» را به‌عنوان معنای «شاکله» مطرح کرده است،^۱ که پیش از آن در دو تفسیر دیگر *عرائس البیان* و *تفسیر ابن عربی* آمده است.^۲ در حالی که در تفاسیر گذشته تعبیر «خلیقه» یا «خلق» بیشتر به‌کار رفته است که معنایی نزدیک به سجیه دارد.

۸. نکته شگفت این است که علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه، به روایاتی که شاکله را به‌معنای «نیّت» دانسته‌اند، اشاره‌ای نداشته است و دلیل آن می‌تواند اعتقاد به ضعف سندی روایات باشد؛ زیرا اگر اسناد را ضعیف بشماریم، ارتباط نیّت و شاکله مجال تأمل و توضیح دارد که در نکته بعد به اجمال بیان می‌شود.

۹. با توجه به اینکه «سجیه» یا «خلیقه» و یا «خلق» صراحت در ذاتی بودن یا اکتسابی بودن ندارد و نقش اراده انسان در آن، نیاز به توضیح دارد، و نیز با توجه با اینکه مخاطبان ائمه، گاه عموم مردم بوده‌اند

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۸۹.

۲. بقلی، *عرائس البیان*، ج ۲، ص ۳۸۲؛ کاشانی، *تأویلات القرآن معروف به تفسیر ابن عربی*، ج ۱، ص ۳۸۷.

که ظرفیت تبصره و توضیح را نداشته‌اند، اهل بیت علیهم‌السلام با مطرح کردن واژه «نیت» برای «شاکله» نقش اراده و فاعلیت انسان را در کارهای انسان، برجسته کرده‌اند؛ زیرا اجبار بر فعل خارجی امکان دارد ولی اجبار بر نیت ذهنی و انگیزه قلبی تصور ندارد! پس «نیت» نماد «اختیار» است که در روایات، بر آن انگشت نهاده‌اند تا کسی از تعبیر شاکله - که البته تعبیری عمیق‌تر و پیامدارتر از نیت است و به زیر ساخت‌های نیت نیز اشاره دارد - جبر را نتیجه نگیرد!

۱۰. واژه دیگری که در تفاسیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ واژه «جدیله» است که در نخستین تفسیر قرن دوم مطرح شده است و می‌تواند معنایی ژرف داشته باشد؛ زیرا «جدیله» در لغت، به معنای ریسمانی بافته شده از رشته‌های متعدد است که بر پای ستور می‌بندند تا آن را مهار کنند^۱ اگر این معنا را برای شاکله بپذیریم، شاکله عبارت خواهد بود از: «ساخت و بافت وجود ذهنی و جسمی» انسان که عناصر بسیار متعدد ژنی و موروثی و تربیتی و محیطی و فرهنگی در آن نقش آفرین است و در مجموع «شخصیت» انسان را می‌سازد و او را در انتخاب‌ها و موضع‌گیری‌ها جهت می‌دهد، این عوامل گاه چنان شدت دارد که ممکن است از انسان سلب اراده کند! (که در آن صورت انسان از سلامت روانی و روحی بر خوردار نخواهد بود و نیازمند درمان است) و گاه عوامل شخصیت‌ساز موروثی و تربیتی، به صورت متعادل و طبیعی در انسان حضور دارد که در آن صورت، به انسان تمایل به حق یا باطل می‌دهد ولی سلب اراده و اختیار نمی‌کند! این عناصر گرچه نیت سازند ولی باید توجه داشت که «نیت» همواره محصول عناصر اختیاری است، و نه عناصر جبری؛ زیرا رفتاری که معلول عناصر جبری باشد، بدون نیت و اراده محقق می‌شود.

به تعبیر دیگر، نمی‌توان انکار کرد که برخی ویژگی‌های ارثی و مؤثر بر ذهن و روان انسان؛ مانند محیط طبیعی، تغذیه و سبک زندگی، در مزاج، خلق و خو و نیز رفتار انسان نقش دارند. همان‌گونه که تأثیر محیط خانواده، و جامعه در تربیت و شکل‌گیری شخصیت و رفتار انسان را نمی‌توان نادیده گرفت؛ ولی بر اساس اعتقاد امامیه به اصل «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» امور غیر اختیاری که بر رفتار انسان اثر می‌گذارد، صرفاً زمینه‌ساز و نهایتاً علت ناقصه رفتار آدمی است و اگر اثرگذاری عوامل یاد شده، به مرحله جبر و سلب اراده برسد، انسان در قبال آن رفتار، مسئولیتی نخواهد داشت، چه اینکه شرط انکارناپذیر مسئولیت انسان - عقلاً و شرعاً - اختیار، نیت و اراده انسان است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم، ترجمه محیی‌الدین مهدی الهی قمش‌ای، قم، اسوه، بی تا.
- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، تهران، سازمان دار القرآن کریم، نشر تلاوت، ۱۳۹۳ ش.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- آموزگار، حبیب‌الله؛ احمد بن محمد میبدی و عبدالله بن محمد انصاری، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، تهران، اقبال، ۱۳۸۵ ش.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰ ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، *احکام القرآن*، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، *غریب القرآن*، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۴۱۱ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوزهره، محمد، *زهرة التفاسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۷ م.
- بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.
- بقاعی، برهان‌الدین، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، قاهره، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- بقلی، روزبهان بن ابی نصر، *عرائس البیان فی حقائق القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸ م.
- بلخی، أبو الحسن مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسوار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- تیمی، یحیی بن سلام، *تفسیر یحیی بن سلام*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۸ ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الفکر، ۱۴۳۰ ق.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ١٤١٦ ق.
- سُلَمی، ابو عبد الرحمن، *حقائق التفسیر*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢١ ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر، ١٤١٦ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*، بیروت، دار الأضواء، ١٤٢٢ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٤ ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتب الثقافی، ٢٠٠٨ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ١٤١٢ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ١٣٧٥ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ١٣٧٨ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمی، ١٣٨٠ ق.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، مصر، دار المصریة للتألیف و الترجمة، ١٩٨٠ م.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ١٤٠٩ ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ١٤١٩ ق.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *لطائف الاشارات*، مصر، هیئة المصریة العامه للکتاب، ٢٠٠٠ م.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، ١٣٦٣ ش.
- قونوی، اسماعیل بن محمد، *حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ ق.
- کاشانی، فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ١٣٣٦ ش.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، *تأویلات القرآن معروف به تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار الیقظة العربیة، ١٣٨٧ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دار التعارف، ١٤٠١ ق.
- ماتریدی، أبو منصور محمد بن محمد بن محمود، *تأویلات أهل السنة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٦ ق.

نگرشی تحلیلی به آراء مفسران در آیه «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» □ ۲۹

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- مغنیه، محمدجواد، *التفسیر المبین*، تهران، بنیاد بعثت، بی تا.
- مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۲۸ ق.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.

ب) مقاله‌ها

- ایزدی، محسن، «حل مسئله شکاف بین علم و عمل اخلاقی از طریق آموزه قرآنی شاکله»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۳۹، ص ۱۲۶-۱۰۷، تهران، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۷ ش.
- بشیری، ابوالقاسم، «ساختار شخصیت از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاوت نظام ساختاری شخصیت زن و مرد»، *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ش ۱۴، ص ۸۱-۵۹، قم، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۸ ش.
- قبادی، فرشته و قاسم درزی، «سیر تحول معنایی انگاره شاکله در گستره تفاسیر، دوره پیدایش و کلاسیک»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۴۰، ص ۱۸۵-۱۵۷، تهران، دانشگاه الزهراء علیها السلام، ۱۳۹۷ ش.
- محمدعلی‌نژاد عمران، روح‌الله و مینا شمخی، «مقایسه تحلیلی شخصیت از دیدگاه روان‌شناسی با مفهوم شاکله در قرآن»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ش ۴۳، ص ۱۸۲-۱۵۹، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۹ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی